

## بررسی نقض اساسی قرارداد اقساطی و ضمانت اجرای آن

دکتر علیرضا حسنی (وکیل پایه دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

مقدمه:

کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا از تاریخ اول ژانویه سال ۱۹۸۸ م، لازم‌الاجرا شده است درحقیقت لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون موصوف واقعه‌ای بسیار مهم در حقوق تجارت بین‌الملل محسوب می‌گردد.

فهرست اولین کشورهای عضو این کنوانسیون، قبل از هر چیز ثابت می‌کند که هدف نهایی کنوانسیون مذکور متحدالشکل کردن قواعد بیع بین‌الملل بدون توجه به نظام‌های حقوقی و اختلافات سیاسی و اقتصادی، موقعیت جغرافیایی و میزان توسعه یافتگی بوده است. متن کنوانسیون به این منظور تهیه و تنظیم گردیده که با گرایشی اساساً کاربردی با بهره‌گیری از راه‌حل‌های پذیرفته شده در نظام‌های مختلف حقوقی بتواند به نیازهای عملی موجود پاسخ دهد و علاوه بر ایجاد یک نظام حقوقی مستقل، خود قلمرو اجرا و قواعد مربوط به تفسیر را به صورت متحدالشکل و برای تمام کشورها تعیین کند. متنی که به شش زبان انگلیسی، عربی، چینی، اسپانیایی، فرانسه و روسی نگارش یافته و به موجب ماده (۱۰۱) همگی دارای اعتبار واحدی هستند.

یکی از اصول بسیار دقیق و ظریفی که در این کنوانسیون پیش‌بینی شده است اصل هفتادوسوم کنوانسیون است که به بحث درخصوص نقض اساسی قرارداد اقساطی و ضمانت اجرای آن می‌پردازد، که متأسفانه در قوانین مدرن کشور ما مخصوصاً قانون مدنی و قانون تجارت، اصل مذکور به صورت صریح و به‌نحوی که در کنوانسیون پیش‌بینی شده است وجود ندارد و صرفاً به صورت پراکنده و جزیی می‌توان شبیه آنچه در این ماده ذکر شده در بعضی از مواد قانون مدنی و قانون تجارت آن را یافت. باعنایت به اهمیت موضوع و باتوجه به ظرافت و دقت خاص که در تنظیم ماده مذکور در کنوانسیون به‌کار رفته است و حقوق خریدار و فروشنده به‌صورت دقیق در آن ملحوظ گردیده است، می‌توان با تغییراتی در آن در حقوق داخلی نیز آن را مورد استفاده قرار داد.

در این مقاله ابتدائاً اصل هفتادوسوم مطابق آنچه در کنوانسیون ذکر شده آورده شده و سپس به توضیح و تفسیر بندهای آن پرداخته خواهد شد و در پایان نیز نگاهی گذرا به قوانین داخلی کشور خواهیم نمود و به صورت تطبیقی این دو را با هم مقایسه خواهیم نمود.

ماده (۷۳) مقرر در کنوانسیون ۱۹۸۰ م، اوین:

۱\_ در مورد قرارداد تسلیم کالا به نحو اقساط اگر عدم توفیق یک طرف نسبت به ایفای هر کدام از تعهداتش در رابطه با هر قسط متضمن نقض اساسی قرارداد در رابطه با آن قسط باشد، طرف دیگر می تواند اعلام اجتناب از قرارداد در رابطه با آن قسط نماید.

۲\_ اگر در عدم توفیق یک طرف در ایفای تعهداتش نسبت به هر یک از اقساط، زمینه های مناسبی را به طرف دیگر بدهد که استنباط نماید نقض اساسی قرارداد در رابطه با اقساط آتی صورت خواهد گرفت، او (طرف اخیر) می تواند قرارداد را نسبت به آینده مفسوخ اعلام نماید مشروط بر اینکه ظرف مدت متعارفی اقدام به چنین امری نماید.

۳\_ خریداری که اعلام اجتناب از قرارداد در رابطه با هر یک از اقساط تسلیم شده می نماید، می تواند همزمان با چنین اعلامی نسبت به اقساطی که تا به حال تسلیم نشده است یا اقساط آتی نیز اعلام فسخ نماید، مشروط به اینکه به علت وابستگی متقابل اقساط کالا به یکدیگر نتوان از کالاهایی که تسلیم شده یا می شود در مقاصد مورد نظر طرفین که در زمان انعقاد قرارداد ملحوظ بوده استفاده کرد.

**الف) بررسی بند اول از اصل هفتادوسوم:**

در بند اول ماده (۷۳)، کنوانسیون ابتدائاً حالتی را در نظر می گیرد که عدم ایفای تعهد در مورد اجرای هر قسط توسط یکی از طرفین، نقض اساسی محسوب می شود؛ در این صورت طرف زیان دیده در رابطه با آن قسمت اختیار اعلام فسخ دارد.

به عنوان مثال: اگر به موجب یک قرارداد، هزار تن ذرت درجه یک فروخته شود که در ده مرحله تحویل داده شود، اگر هنگامی که مرحله پنجم تحویل داده می شود، این مرحله تحویل داده شده مناسب برای مصارف غذایی انسان نباشد، اگرچه در مجموع قرارداد چنان تحویلی نقض اساسی تمام قرارداد محسوب نشود، خریدار می تواند با استناد به بند یک از اصل هفتادوسوم کنوانسیون

وین، قرارداد را فسخ کند و در نتیجه، قرارداد در عمل به یک قرارداد برای تسلیم نهصد تن و به تناسب قیمت آن اصلاح و تبدیل می‌شود.

در مثال دیگر، مطلب را به صورت دقیق‌تر و روشن‌تر مورد بحث قرار می‌دهیم:

اگر به موجب قراردادی که فی مابین شرکتهای A و B منعقد گردیده، شرکت A براساس قرارداد مذکور متعهد شده باشد که قطعات یک دستگاه از یک کارخانه ماشین‌سازی را در سه ماه ژانویه، فوریه و مارس به شرکت B بدهد، حال اگر تحویل کالا در ماه ژانویه شدیداً ناقص باشد و یا خریدار قادر به پرداخت اقساط تحویل ژانویه نشود، فروشنده و خریدار به موجب بند یک از اصل هفتادوسوم کنوانسیون از چه حقوقی برخوردار می‌باشند؟

به نظر می‌رسد که پاراگراف یک از ماده (۷۳) به مسائلی می‌پردازد که در صورت قصور هر دو طرف قرارداد برای انجام تعهداتشان در مورد یک قسط از قرارداد بزرگتر به وجود می‌آید، اشاره می‌کند. بنابراین، در خصوص مسئله مطرح شده این چنین می‌توان پاسخ داد که اگر کالای تحویل داده شده در ماه ژانویه ناقص باشد خریدار مجاز خواهد بود تحویل ماه ژانویه را رد نماید و یا اگر خریدار در پرداخت قسط ماه ژانویه قصور کند فروشنده مجاز است که از تسلیم و تحویل کالا در ژانویه خودداری نماید.

بنابراین، باتوجه به مطالب فوق و بند یک اصل هفتادوسوم کنوانسیون وین جهت اجرای این بند باید به نکات ذیل توجه نمود:

۱\_ مطلبی که در بند یک تشریح شده است، قوانینی را در مورد نقض ضروری قرارداد به طور جداگانه برای هر قسط قابل اعمال می‌سازد. به عبارت دیگر، مهم این است که آیا یک نقض ضروری قرارداد در مورد آن قسط وجود داشته است؟ اگر جواب مثبت باشد طبق این بند، طرف دیگر قرارداد مجاز است ادعای فسخ قرارداد را در مورد آن قسط بنماید. به تعبیر دیگر، مقرره اساسی این اصل آن است که مفهوم فسخ قرارداد را در رابطه با یک قسط خاص و در رابطه با نقضی که در قرارداد رخ داده مطرح می‌کند و این امر منوط است به اینکه نقض در رابطه با قسط مورد بحث، اساسی باشد.

۲\_ نکته مهم دیگری که در بند اول قابل توجه است آن می باشد که طرفی که حق فسخ یک قسط از قرارداد را دارد ملزم نمی باشد به طرف مقابل اخطار قبلی مبنی بر فسخ قسط مورد نظر را بدهد و رأساً حق فسخ یک قسط خاص را طبق شرایطی که گفته شد دارد.

۳\_ بند مذکور برای طرفی که موجبات نقض قسط خاصی از قرارداد را فراهم آورده است هیچ فرصت و زمانی را نداده است تا وی بتواند تضمینی جهت اجرای درست آن قسط بدهد.

#### ب) بررسی بند دوم از اصل هفتادوسوم:

در این بند مقرر شده است که اگر عدم توفیق یک طرف در ایفای تعهداتش نسبت به هر یک از اقساط، زمینه های مناسبی را به طرف دیگر بدهد که استنباط نماید نقض اساسی قرارداد در رابطه با اقساط آتی صورت خواهد گرفت، او (طرف اخیر) می تواند قرارداد را نسبت به آینده مفسوخ اعلام نماید، مشروط بر اینکه ظرف مدت متعارفی اقدام به چنین امری نماید.

این بند از اصل هفتادوسوم برای فسخ قرارداد راجع به آینده، یعنی در رابطه با اقساط آتی، مقرراتی را وضع می کند. براساس این بند باید یک طرف در رابطه با یک بخش از تعهدات قراردادی، توفیقی حاصل نکرده و این عدم توفیق به طرفی که می خواهد قرارداد را فسخ کند زمینه استنباط وقوع نقض اساسی قرارداد در رابطه با اقساط آتی را بدهد. البته طرفی که حق فسخ دارد باید در ظرف مدت متعارفی از تاریخ نقض یک قسمت از قرارداد اقدام به فسخ اقساط بعدی نماید و الاً حق فسخ خود را از دست خواهد داد.

برای مثال: نقضی که فی نفسه اساسی محسوب نمی شود امکان دارد در یک مجموعه که یک سری نقض در طول یک دوره رخ داده موجبات استنباط زمینه های لازم را ایجاد کند، که نقض اساسی قرارداد رخ خواهد داد.

به عبارت دیگر، بند دوم اصل هفتادوسوم عنوان می کند که اجرای نقض جدی در مورد یک بخش از قرارداد می تواند به زیان دیده اجازه دهد که قرارداد در مورد اجرای آینده را لغو سازد. البته در این خصوص باید معیاری در مورد اینکه آیا نقض اولیه برای طرف دیگر زمینه ای ایجاد می کند وجود داشته باشد، که به این نتیجه برسد که نقض اساسی قرارداد در مورد اقساط آینده نیز رخ خواهد داد.

به عنوان مثال: در یک قرارداد که بین شرکت ساختمانی A و آقای B منعقد گردید، شرکت A متعهد گردیده است که مصالح ساختمانی یک باب آپارتمان که با هم مرتبط نمی باشند را در ده مرحله تحویل آقای B بدهد. حال اگر در تحویل مرحله پنجم اشکالاتی به وجود آید \_ به عنوان مثال کالایی که در این مرحله تحویل داده شده مطابق قرارداد نباشد و شخص B نیز اطلاع پیدا نموده که شرکت طرف قرارداد در شرف ورشکستگی می باشد و امکان تحویل مراحل بعدی قرارداد را ندارد. در اینجا به موجب بند دوم از اصل هفتادوسوم، وی حق دارد در ظرف مدت متعارفی، از نقض مرحله پنجم نسبت به فسخ اقساط بعدی اقدام نماید.

نتیجه آنکه، اگر عدم تحویل یک قسمت کالا این فکر را تقویت کند که نسبت به تعهدات بعدی تخلف سنگین صورت خواهد گرفت، قرارداد می تواند برای آینده فسخ گردد. بنابراین، این قاعده از تخلف زودرسی در یک فرض بخصوص ناشی می شود.

### ج) بررسی بند سوم از اصل هفتادوسوم

مطابق بند سوم، خریداری که اعلام اجتناب از قرارداد در رابطه با هر یک از اقساط تسلیم شده می نماید، می تواند همزمان با چنین اعلامی نسبت به اقساطی که تا به حال تسلیم نشده است یا اقساط آتی نیز اعلام فسخ نماید، مشروط بر اینکه به علت وابستگی متقابل اقساط کالا به یکدیگر نتوان از کالاهایی که تسلیم شده یا می شود در مقاصد مورد نظر طرفین که در زمان انعقاد قرارداد ملحوظ بوده، استفاده کرد.

این بند مقرر می دارد که اگر به دلیل وابستگی مجموعه کالاها به یکدیگر، مشتری پس از اعلام فسخ نسبت به یکی از آنها، دیگر نفعی در قرارداد نداشته باشد، می تواند نسبت به کل بیع اعلام فسخ نماید.

با ذکر یک مثال بهتر می توان این بند را تفسیر نمود:

در یک قرارداد فروش، فروشنده ملزم است یک دستگاه را در ژانویه، دومی را در فوریه و سومی را در ماه مارس تحویل خریدار نماید. سه دستگاه خریداری شده توسط خریدار برای یک سری عملیات تولید مرتبط به هم طراحی شده اند، به طوری که هیچ یک از این دستگاهها سازگار با دستگاههای ساخته شده توسط سازندگان دیگر نیست. در ژانویه فروشنده یک دستگاه را که

مطابق با قرارداد بوده تحویل می‌دهد، اما دستگاهی که در فوریه تحویل داده می‌شود معیوب بوده به طوری که فروشنده نمی‌تواند نقص آن را برطرف سازد و از طرفی، تعویض این دستگاه با یک دسته دیگر نیز غیرممکن است.

در این مثال، خریدار می‌تواند دستگاه تحویل داده شده در فوریه را براساس بند یک از اصل هفتادوسوم کنوانسیون برگرداند؛ یعنی، قرارداد این قسمت را فسخ نماید و همچنین می‌تواند از قبول دستگاهی که در ماه مارس قرار است تحویل داده شود امتناع ورزد؛ چون دستگاهها برای کار مرتبطی طراحی شده‌اند که این‌گونه تحویل نمی‌تواند برای اهداف موردنظر طرفین در زمان انعقاد قرارداد مورد استفاده قرار گیرد. (مشروط بر اینکه به علت وابستگی متقابل اقساط کالا به یکدیگر نتوان از کالاهایی که تسلیم شده یا می‌شود در مقاصد موردنظر طرفین که در زمان انعقاد قرارداد ملحوظ بوده استفاده کرد.) این معیار سخت‌تری برای نقض اساسی می‌باشد و این واقعیت را منعکس می‌سازد که در اینجا لغو، به کالاهایی که بدون نقض نیز هستند تعمیم پیدا می‌کند و می‌تواند برای کالاهای دیگر مثل ماشین تحویل داده شده در ژانویه، یعنی ماشینی که بدون اعتراض خریدار دریافت شده نیز کاربرد داشته باشد. به عبارت دیگر، لغو در مورد اقساط ژانویه و مارس صرفاً براساس وابستگی آنها با ماشین ناقص تحویل داده شده در فوریه می‌باشد.

قابل ذکر است که قانون متحدالشکل تجارت ایالات متحده آمریکا با مجاز ساختن لغو قرارداد در مورد دستگاهی که کاربرد تجاری کلی برای اهداف فروش دارد و در صورت ناقص بودن نمی‌توان از بخشی از آن استفاده کرد و نقض آن از ارزش آن می‌کاهد و آن را برای استفاده در بازار نامناسب می‌سازد، نتایج مشابهی را مطرح می‌سازد.

در تفسیر بند "۳" این سؤال، ضرورتاً مطرح می‌شود که آیا اقساط مختلف قرارداد به هم وابستگی متقابل دارند یا خیر؟

در این رابطه باید در نظر داشت که پاراگراف مذکور، ارجاع به مقصودی می‌دهد که موردنظر "طرفین قرارداد" بوده است. در بسیاری از موارد محتمل است هدفی که کالا برای آن استفاده خریداری شده فقط مدنظر خریدار باشد؛ در این‌گونه موارد به نظر می‌رسد که این پاراگراف قابل اعمال نباشد و برای مقابله با چنین احتمالی عاقلانه است که خریدار در مورد کالاهایی که

وابستگی متقابل بین اجزای آنها وجود دارد در زمان انعقاد قرارداد به فروشنده اطلاع دهد که کالا برای استفاده در چه منظورهایی خریداری شده است.

### بررسی نقض اساسی قرارداد اقساطی و ضمانت اجرای آن در حقوق ایران

در حقوق ایران، مواد و مقررات صریح و روشنی درخصوص نقض اساسی قرارداد اقساطی وجود ندارد؛ اما با استفاده از بعضی از مواد قانونی خصوصاً در مواد قانون تجارت می‌توانیم نقض اساسی قرارداد اقساطی را استنباط نماییم.

#### الف) بررسی نقض اساسی قرارداد اقساطی در قانون مدنی

در حقوق مدنی ایران شاید تنها ماده‌ای را که بتوان با اصل هفتادوسوم کنوانسیون تطبیق داد، ماده (۳۸۰) قانون مذکور است. مطابق این ماده: «اگر مشتری مفلس شود و عین بیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع تسلیم نشده باشد بایع حق دارد از تسلیم امتناع نماید.»

در ماده فوق، در صورت افلاس مشتری، به بایع حق نقض قرارداد داده شده است، چه قرارداد به صورت اقساطی باشد و چه به صورت یکجا و کامل، به عبارت دیگر بایع در دو قسمت حق نقض قرارداد را دارد:

- ۱\_ اگر قراردادی بین بایع و مشتری منعقد شده باشد و هنوز مبیع تسلیم نشده باشد، بایع می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند. البته به شرط آنکه افلاس مشتری در محکمه به اثبات رسیده باشد.
- ۲\_ اگر مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد، مطابق ماده (۳۸۰) قانون مدنی، بایع حق استرداد آن را خواهد داشت.

#### ب) بررسی نقض اساسی قرارداد اقساطی در حقوق تجارت

در حقوق تجارت ایران شاید بتوان مبحث دعوای استرداد که در فصل دهم از قانون تجارت به آن پرداخته شده (مواد ۵۲۸ الی ۵۳۵ ق.ت) را با اصل هفتادوسوم کنوانسیون تطبیق داد، که در ذیل به توضیح بعضی از مواد قانون تجارت که قابل تطبیق با اصل هفتادوسوم است می‌پردازیم.

در ماده (۵۳۱) ق.ت، مقرر شده است که اگر تمام یا قسمتی از مال التجاره‌ای که برای فروش به تاجر ورشکسته داده شده بود معامله شده و به هیچ نحوی بین خریدار و تاجر ورشکسته احتساب نشده باشد از طرف صاحب مال قابل استرداد است اعم از اینکه نزد تاجر ورشکسته یا خریدار باشد و به‌طور کلی عین هر مال متعلق به دیگری که در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد قابل استرداد است.

همچنین اگر کسی مال التجاره‌ای به تاجر ورشکسته فروخته باشد ولیکن هنوز آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کسی که به حساب او بیاورد، آن کس می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع نماید. (ماده ۵۳۳ ق.ت)

همچنین براساس ماده (۵۲۹) ق.ت، اگر شخص تاجر ورشکسته شود، مال التجاره‌ای که در نزد او امانت بوده یا به مشارالیه داده شده است که به حساب صاحب مال التجاره به فروش برساند مادام که عین آنها کلاً یا جزاً نزد تاجر ورشکسته موجود یا نزد شخص دیگری از طرف تاجر مزبور امانت یا برای فروش گذارده شده باشد و موجود باشد قابل استرداد است.

بنابراین، همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، بحث نقض قرارداد و استرداد مبیع و یا ثمن در قانون تجارت ایران صرفاً در مبحث ورشکستگی و آن هم به‌صورت مجمل ذکر شده است.

### **بررسی تاریخیچه تصویب اصل هفتادوسوم**

این اصل مشتق از اصل هفتادوپنج قانون متحدالشکل بیع بین‌الملل است که به‌شرح ذیل بوده است:

۱\_ هنگامی که در مورد قراردادهای تسلیم کالا به اقساط یا به دفعات، به‌دلیل هرگونه عدم توفیق توسط یک طرف در اجرای هرکدام از وظایفش به‌موجب قرارداد در رابطه با هر قسطی، طرف دیگر که دلیل مناسبی دارد، نگران سهم اجرای قرارداد نسبت به اقساط آتی باشد، ممکن است قرارداد را برای اقساط آینده فسخ کند مشروط بر اینکه فوراً این کار را انجام دهد.

۲\_ خریدار نیز می‌تواند مشروط براینکه فوراً اقدام به چنین کاری نماید، قرارداد را نسبت به اقساط آتی یا در رابطه با اقساط تسلیم شده یا هر دو فسخ نماید، اگر به‌خاطر همبستگی متقابل آنها چنان تحویل‌هایی برای وی بی‌ارزش باشد.

گروه تحقیق در سال ۱۹۷۴ م، تغییرات چندی در نگارش این پاراگرافها دارد. (See year book v (۱۹۷۴-۴۰-۴۱) در پاراگراف اول برای اینکه هماهنگی با اصول دیگر شده باشد، اصطلاح "عدم توفیق در اجرا" (failure of performance) به اصطلاح "نقض اساسی" (Fundamental Breach) تغییر داده شد و عبارت «ظرف مدت متعارف» به جای واژه "آنا" قرار داده شد.

دومین پاراگراف هم دوباره بازنویسی شد به نحوی که: مقررهای که به موجب آن خریدار اقدام "آنی" نماید را به مقررهای که به موجب آن "به موقع" اقدام نماید، تغییر داده شد.

حیطه کاربرد "اقساط مربوط"، به اقساطی که "تسلیم شده" محدود گردید. (براین مبنا که مقررات راجع به اقساط آینده در پاراگراف اول ذکر شده است) و ملزومه‌ای را که به موجب آن "اقساط تسلیم شده باید برای خریدار بی ارزش باشد" (که تصور می‌رفت بسیار صوری است) به صورت ذیل تغییر دهد:

یعنی «نتوان در مقاصد مورد نظر طرفین که در زمان انعقاد قرارداد ملحوظ بود استفاده کرد». اصل<sup>(۱)</sup> هفتاد و سوم توسط کمیسیون در سال ۱۹۷۷ م، گنجانده شد. بعد از این، عدم اصلی مورد توجه قرار گرفت که به فروشنده اختیار بدهد قسمتی از قرارداد را فسخ نماید که برابر با مقررهای باشد که هم اکنون در اصل یکم آمده و به خریدار اجازه می‌دهد اقدام به چنین کاری نماید. ملاحظه شد که چنین مقررهای مفید فایده خواهد بود؛ زیرا اگر ایفای تعهد خریدار جداً در رابطه با یک قسط معیوب باشد فروشنده باید اجازه داشته باشد که از اجرای متقابل در رابطه با آن قسط خودداری کند، اگرچه عدم توفیق در رابطه با آن قسط این زمینه را نداده باشد که بیم از نقض اساسی قرارداد نسبت به اقساط آتی داشته باشد. (See year book \_ ۱۹۴۴\_ ۴۵) تغییرات دیگری هم توسط کمیسیون داده شد. در پاراگراف (۲) که قبلاً پاراگراف (۱) بود اصطلاح "دلیل موجه برای بیم داشتن" به عبارت "زمینه‌های مناسب برای استنباط" تغییر داده شد. (تغییری که بدین شکل داده شد این پاراگراف را هماهنگ با نگارش و زبان آن اصل که برای تعلیق در اجرا مقرراتی داشت می‌نمود). گرچه نگارش فوق در کنفرانس وین تغییر داده شد،

پاراگراف (۳) که قبلاً پاراگراف (۲) بوده به نحوی تغییر داده شد که اقدام فسخ بدوی که پایه آن اجرای بر این پاراگراف بنا شده نباید در این رابطه با تحویل های آتی باشد، ولی امکان دارد در رابطه با هر قسطی باشد که شامل آخرین قسطی هم که تسلیم گردیده است بشود. همچنین پاراگراف (۳) به نحوی تغییر داده شد تا اقتداری که به موجب آن اعطا شده که اقدام به فسخ با توجه به زمینه های همبستگی متقابل اقساط صورت پذیرد نسبت به اقساط تسلیم شده یا اقساط آتی هم اعمال گردد.

### **رابطه بین اصل هفتادوسوم با اصول پنجاه ویکم و هفتادودوم کنوانسیون**

۳-۱- رابطه بین اصل هفتادوسوم با دیگر اصول، بویژه اصول پنجاه ویکم و هفتادودوم امکان دارد موجب بروز مشکلاتی شود.

۳-۲- اصل پنجاه ویکم در رابطه با اصل چهل ونهم، به خریدار حق می دهد که یک بخش از قرارداد را فسخ کند و آن بخش می تواند، اما نه ضرورتاً، یک قسط باشد. بنابراین، خریدار امکان دارد به ناچار تصمیم بگیرد که مایل است بر طبق اصل پنجاه ویکم عمل کند یا بر طبق اصل هفتادوسوم. منابع اصل هفتادوسوم این است که این اصل خصوصاً برای تحویل اقساطی وضع شده باشد و برای فسخ نه تنها قسطی که نسبت به آن نقض صورت گرفته بلکه برای فسخ اقساطی که وابستگی متقابل دارند یا اقساط آتی نیز طراحی شده است. باید متذکر شد که برعکس آنچه در اصل پنجاه ویکم آمده، در اصل<sup>(۱)</sup> هفتادوسوم صریحاً ذکر نشده که "در ظرف مدت متعارفی" اقدام شود. از یک طرف در اصل<sup>(۱)</sup> هفتادوسوم عدم اجرا باید موجب نقضی اساسی در رابطه با قسط مورد بحث شود، در حالی که اعمال اصل پنجاه ویکم، رعایت مقررات اصل چهل وهفتم برای تعیین مهلت اضافی برای فروشنده که به وظایف خود عمل کند و مقرر مربوط در اصل (ب)<sup>(۱)</sup> چهل ونهم برای فسخ قرارداد به علت اینکه تحویل در موعد مقرر انجام نگرفته، را ایجاب می کند، بدون توجه به اینکه آیا این نقض موجب نقض اساسی در مورد آن قسمت از قرارداد شده باشد یا خیر. اگر، همچنان که اغلب چنین است، خریدار یک مهلت اضافی برای تحویل آن بخش بدهد و آن بخش در ظرف آن مهلت اضافی تحویل داده نشود، او می تواند با اقدام بر اساس

اصل پنجاه و یکم از این مشکل که آیا نقض اساسی قرارداد صورت گرفته است یا خیر، اجتناب نماید.

۳-۳- همچنین بین اصل هفتاد و دوم و اصل<sup>(۲)</sup> هفتاد و سوم به مقدار زیادی تداخل است. هر دو به نقض احتمالی مربوط هستند. در عبارت اصل هفتاد و دوم مقرراتی وضع شده برای فسخ همه قرارداد در حالی که در اصل<sup>(۲)</sup> هفتاد و سوم در مورد فسخ قرارداد نسبت به آینده مقرراتی آورده است. با وجود این، آثار ویژه هر کدام از این دو نوع فسخ غالباً شبیه به هم هستند. حیطة اعمال هر کدام از این دو مقررہ بستگی به زمینه‌های مختلف دارد. به موجب اصل هفتاد و دوم باید واضح باشد که نقض اساسی قرارداد به وقوع خواهد پیوست؛ در حالی که در اصل<sup>(۲)</sup> هفتاد و سوم جمود کمتری است؛ یعنی کافی است که زمینه‌های مناسبی موجود باشد که بتوان استنباط کرد که نقض اساسی قرارداد رخ خواهد داد. ولی این زمینه‌ها باید همراه و در حقیقت ناشی از عدم توفیق حقیقی در انجام وظایف باشد. محل بحث است که آیا می‌توان این زمینه‌ها را \_مثلاً\_ از ورشکستگی طرف دیگر یا اعلام توسط وی که قصد ندارد در رابطه با اقساط آینده به وظایف خود عمل کند، استنباط کرد؟ در چنین موردی بهترین شیوه این است که بر طبق اصل از جهات دیگر هم قابل اجرا باشد.

۴-۳- ضرورتی ندارد که اعلام فسخ قرارداد به موجب اصل<sup>(۲)</sup> هفتاد و سوم متعاقب دادن اخطار به طرف دیگر به نحوی که در اصل هفتاد و دوم آمده است باشد. با وجود این، این اخطار که در اصل هفتاد و دوم، حداقل به صورت صریح نیامده است باید «در مهلت زمان متعارفی داده شود».

۵-۳- در اصل<sup>(۳)</sup> هفتاد و سوم این سؤال ضرورتاً مطرح می‌شود که آیا اقساط مختلف قرارداد به هم وابستگی متقابل دارند یا خیر. در این رابطه باید در نظر داشت که پاراگراف مذکور ارجاع به مقصودی می‌دهد که مورد نظر "طرفین قرارداد" بوده است. در بسیاری از موارد محتمل است، هدفی که کالا برای آن استفاده خریداری شده، فقط مدنظر خریدار باشد. در این گونه موارد به نظر می‌رسد که این پاراگراف قابل اعمال نباشد. برای مقابله با چنین احتمالی عاقلانه است که خریدار در موارد کالاهایی که وابستگی متقابل بین اجزای آنها وجود دارد در زمان انعقاد قرارداد به فروشنده اطلاع دهد که کالا برای استفاده در چه منظورهایی خریداری شده است.

## نتیجه گیری:

همان‌طور که در اوایل بحث گفته شد، در شرایط خاصی می‌توان قراردادهای ناشی از کالای اقساطی را فسخ کرد؛ مثلاً خریداری که اعلام اجتناب از قرارداد در رابطه با هر یک از اقساط تسلیم شده می‌نماید می‌تواند همزمان با چنین اعلامی نسبت به اقساطی که تا به حال تسلیم نشده است یا اقساط آتی نیز اعلام فسخ نماید، مشروط بر اینکه به علت وابستگی متقابل اقساط کالا به یکدیگر نتوان از کالاهایی که تسلیم شده یا می‌شود در مقاصد موردنظر طرفین که در زمان انعقاد قرارداد ملحوظ بوده استفاده کرد. در واقع، اصول سه‌گانه ذکر شده، ترتیب خاصی را برای نقض قراردادهایی که کالا به موجب آن به‌طور اقساطی تحویل داده می‌شود را مقرر می‌دارد و همچنین بیان می‌دارد که عدم توفیق در اجرای وظایف در رابطه با یک قسط، زمینه‌هایی را به طرف دیگر بدهد که استنباط نماید نقض اساسی قرارداد در رابطه با اقساط آتی رخ خواهد داد.

اصل هفتادوسوم کنوانسیون که بر این سه اصل مهم استوار است، شرط و ملزومه‌ای قرار نداده است که به طرف دیگر اخطار قبلی مبنی بر فسخ موردنظر داده باشد و فرصتی هم برای طرف دیگر نیست که تضمینی بیان کند که یک قسط فسخ شده وابستگی متقابل با دیگر اقساط اعم از گذشته و آینده داشته باشد.

اما این اصول مشکلاتی هم به همراه دارد. رابطه بین اصل هفتادوسوم با دیگر اصول، بویژه اصول پنجاهویکم و هفتادودوم امکان دارد موجب بروز مشکلاتی شود و همچنین بین اصل هفتادودوم و اصل<sup>(۲)</sup> هفتادوسوم به مقدار زیادی تداخل است که هر دوی آنها به نقض احتمالی مربوط است. ضرورتی ندارد که اعلام فسخ قرارداد به موجب اصل<sup>(۲)</sup> هفتادوسوم متعاقب دادن اخطار به طرف دیگر به نحوی که در اصل هفتادودوم آمده است، باشد.

در کل قراردادهای مشمول کنوانسیون بیع بین‌الملل، به‌صرفه نقض یکی از تعهدات، قرارداد قابل فسخ به‌شمار نمی‌رود مگر اینکه این نقض، مطابق معیارهای کنوانسیون، اساسی تلقی شود. در صورتی که نقض اساسی نباشد، طرف مقابل فقط حق مطالبه خسارت خواهد داشت. با مطالعه سیستم جبران خسارت مذکور در کنوانسیون، می‌توان به تفاوت آن با برخی از سیستم‌های حقوقی دیگر به سادگی پی برد.

فهرست منابع:

- ۱\_ داراب پور ، دکتر مهرباب، تفسیر بر حقوق بیع بین الملل (کنوانسیون ۱۹۸۰ وین)، جلد اول و سوم، انتشارات گنج دانش.
- ۲\_ اخلاقی، دکتر بهروز، اصول قراردادهای تجاری بین المللی، دانش. ۱۳۷۹.
- ۳\_ کلایوام اشمیترف، حقوق تجارت بین الملل، جلد اول، ترجمه دکتر بهروز اخلاقی و همکاران، انتشارات سازمان تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۸.
- ۴\_ کلایوام اشمیترف، حقوق تجارت بین الملل، جلد دوم، ترجمه دکتر بهروز اخلاقی و همکاران، انتشارات سازمان تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۸.
- ۵\_ مجله تحقیقات حقوقی، شماره های ۱۴ و ۱۵، چاپخانه شفق، بهار، زمستان. ۱۳۷۰.
- ۶\_ عرفانی، دکتر محمود، حقوق تجارت، جلد سوم، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۷\_ دکتر ستوده تهرانی، حقوق تجارت، جلد سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸\_ John honnold, uniform law for international sales, second edition, ۱۹۸۰
- ۹\_ uncitral model law on international commercial conciliation , report of the united nations commission on international trad law on its thirty fifty session, general assembly. United na
- ۱۰\_ goolge search , uncitral, united nations commission on international trad law luncitrals.